



قبض تلفن ثابت دو برابر شد.



نگاه کارشناس

لذت کارمندی



ابراهیم علیپور

کارشناس مدیریت شهری

زمانی دفتر کار من در طبقه سوم ساختمانی اداری بود. بسیاری از روزها، وقتی از بیرون برمی گشتم و می دیدم آسانسور در همکف نیست، ترجیح می دادم پله‌ها را انتخاب کنم تا سریع‌تر به اتاقم برسم. اما کمی بعد، پدیده‌ای توجه‌م را جلب کرد که در نگاه نخست عجیب به نظر می‌رسید: برخی از همکاران (آن هم کاملاً سالم و سر حال) برای رفتن از یک طبقه به طبقه‌ای دیگر هم از آسانسور استفاده می‌کردند؛ حتی اگر مقصدشان فقط یک طبقه بالاتر یا پایین‌تر بود. اوایل، مثل بسیاری دیگر، گمان می‌کردم با گروهی از «آدم‌های تبیل» طرف هستیم؛ کسانی بی‌توجه به سلامت، زمان دیگران و البته مصرف انرژی، اما به‌مرور، کشف دیگری کردم که تفسیر ماجرا را تغییر می‌داد: برای گروهی از کارمندان، گذران وقت نه یک پیامد فرعی، بلکه خود هدف کارمندی است. در چنین فضایی، فرایند بالا و پایین رفتن آسانسور فقط جابه‌جایی از نقطه‌ای به نقطه دیگر نیست؛ نوعی «توقف» است، فاصله‌ای کوتاه از میز کار، فرصتی برای تماشای دیگران، گفت‌وگوهای کوتاه، و از همه مهم‌تر، راهی بی‌درس‌ر برای پر کردن دقایقی از ساعت کاری. همین چند دقیقه‌ها، در ذهن برخی، بخشی از لذت کارمندی را می‌سازد؛ لذتی که نه در بهره‌وری و رشد، بلکه در ایجاد انبوهی از لحظات خنثی و بی‌هدف خلاصه می‌شود.

این رفتار تنها به آسانسور محدود نمی‌شود. کافی است نگاهی دقیق‌تر ببینیم تا «آیین صبحانه خوردن در محل کار» را ببینیم؛ آیینی که گاهی نه ده دقیقه، بلکه تا یک ساعت از روز را به خود اختصاص می‌دهد. بعد از آن نوبت «خرید از فروشگاه تعاونی مصرف» است؛ تجربه‌ای به سبک دهه شصت، با گشت‌وگذار در قفسه‌ها، چانه‌زدن، سلام و احوالپرسی‌های اداری، و البته پر کردن بخشی دیگر از روز کاری. پس از این‌ها رفت‌وآمدهای پی‌درپی به اتاق همکاران شروع می‌شود؛ گفت‌وگوهایی که بیشتر به ترکیبی از غیبت، نق‌زدن، گالیله از «قدرشناسی»، تحلیل روابط اداری و حتی «طراحی توپنه‌های کوچک» شبیه است. گاهی هم سری به بانک‌ها زده می‌شود؛ حضوری که شاید ضرورت اداری داشته باشد، اما در بسیاری از موارد، نوعی خروج مشروط از اداره تلقی می‌شود؛ خروجی که می‌تواند نیم‌ساعت یا حتی یک ساعت از روز را پر کند. اما همین‌که از دنیای ادارات حکومتی خارج می‌شویم و پا به شرکت‌های خصوصی (البته خصوصی واقعی، نه خصوصی نما) می‌گذاریم، ماجرا کاملاً متفاوت است. در این شرکت‌ها، کارسنجی وجود دارد و برای هر فعالیت، نیرویی با مهارت لازم به‌کار گرفته می‌شود. در چنین ساختاری، کسی برای پر کردن زمان استخدام نمی‌شود؛ برعکس، زمان، گران‌ترین دارایی سازمان است. در بسیاری از شرکت‌های خصوصی، حتی این قاعده نانوشت‌ه وجود دارد که اگر فردی بتواند کار دو نفر را انجام دهد، بهره‌مندی او هم بیش از دیگران خواهد بود؛ گاهی ۱/۵ برابر حقوق می‌گیرد یا مشوق‌های مالی و فرصت پیشرفت بیشتری دریافت می‌کند. نتیجه این سیاست، رابطه‌ای برد-برد است: کارفرما در هزینه‌ها، فضای، انرژی و نیروی پشتیبان صرفه‌جویی می‌کند و کارمند به دلیل بهره‌وری بالاتر، درآمد و رضایت شغلی بیشتری به دست می‌آورد. در شرکت‌های خصوصی، همواره فرایندها بازبینی می‌شوند تا کار مختصرتر، سریع‌تر، و کم‌هزینه‌تر شود. ابزارهای دیجیتال جایگزین بسیاری از فعالیت‌های دستی می‌شوند و اتوماسیون، سرعت و دقت امور را افزایش می‌دهد. در چنین محیط‌هایی، «بیکاری شغلی» نه لذت دارد و نه مشروعیت. همه می‌دانند که بی‌عملی، نه تنها درآمدی نمی‌آورد، بلکه می‌تواند جایگاه شغلی را هم تهدید کند. اما در ادارات حکومتی و عمومی —اعم از قوه مجریه یا نهادهای دیگر— قواعد بازی کاملاً متفاوت است. چون تأمین هزینه‌ها از محل درآمد‌های مالیاتی و منابع عمومی صورت می‌گیرد، ضرورت اقتصادی برای کارسنجی و بهره‌وری وجود ندارد. هیچ‌کس انگیزه‌ای ندارد که از فرایندهای طولانی و ناکارآمد کم کند یا تخصص‌ها و ساختارها را به‌روز رسانی نماید. بسیاری از مدیران نیز ترجیح می‌دهند تعداد بیشتری نیروی انسانی داشته باشند تا «حوزه نفوذ» یا «اعتبار سازمانی» خود را بزرگ‌تر نشان دهند. این طوری می‌شود که برای کارهای بی‌اهمیت ساختار تعریف می‌شود، برای آن ساختار نیرو گرفته می‌شود، برای نیروها اتاق و میز و خودرو و مأموریت و بودجه در خواست می‌شود و بازی بی‌انتهایی آغاز می‌گردد؛ بازی‌ای شبیه «جومانچی اداری» که هرگز پایان نمی‌یابد. این چرخه، پیامدهای متعددی دارد: اتلاف منابع، فرسایش انگیزه نیروهای کارآمد، نارضایتی ارباب‌رجوع، رشد بوروکراسی، فساد اداری و در نهایت، ایجاد نسلی از کارمندان که لذت‌شان نه در کار، بلکه در بودن در اداره تعریف می‌شود. این همان «لذت کارمندی» است؛ لذتی که به‌طور مصنوعی و غیرمولد ساخته شده است و در یک سیستم سالم، اصلاً نباید وجود داشته باشد.

ایرانی بود که در طول ۴۶ سال گذشته با فرهنگ بسیجی هماهنگ و همراه بودند و توانستند در یک اقدام انقلابی و بسیجی جلوی آمریکا و رژیم صهیونیستی و همه پشتیبانان آنها بایستند. «حاجی بابایی تنها راه نجات کشور را بسیجی عمل کردن، بسیجی بودن و در کنار نیروهای مومن و انقلابی خدمت کردن دانست و اظهار کرد: «بسیج یعنی کسی که برای همه میدان‌ها تلاش و کوشش می‌کند و بسیج در همه زمان‌ها و همه لحظات در حال خدمت‌رسانی است.» تمام نمایندگان مجلس روز چهارشنبه با چقیه در صحن حاضر شدند و پایگاه بسیج شهید مدرس ویژه نمایندگان نیز به صورت رسمی آغاز به کار کرد.

باید دشمن را مأیوس کرد



حسین رضایی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام که در کرمان حضور داشت، در اجتماع بسیجیان این استان، با اشاره به اشتباه محاسباتی آمریکا و اسرائیل در حمله به ایران گفت: «اشتباه بزرگ اینها این بود که فکر می‌کردند ایران مثل سوریه یا جاهای دیگر است که بروند سراغ ایران، زیر تحلیل این بود که اگر همه کشورها را ما بگیریم ایران به‌مانند نمی‌توانیم کاری بکنیم.» او با اشاره به استفاده از تاکتیک‌های مدرن و فناوری‌های روز در جنگ ۱۲ روزه گفت: «امام‌را حل (ره) این انقلاب را بر اساس دین خدا و مردم بنیان گذاشته‌اند و نیروهای مسلح ایران اعم از ارتش و سپاه از دل همین دین مردم و خود مردم برخاسته‌اند. امروز ما به شدت به بسیج اقتصادی در سراسر کشور در تمام خانه‌ها، محلات، شهرها و در تمام استان‌ها نیاز داریم و سپاه کارهای وسیع در حوزه سازندگی انجام داده است.» عضو مجمع تشخیص مصلحت تا تأکید بر لزوم ورود مردم به حوزه اقتصاد، تأکید کرد: «اگر امید دشمن را مأیوس کنیم آمریکایی‌ها خودشان به تهران می‌آیند و در فرودگاه‌ها امپایاده می‌شوند و می‌گویند خواهش می‌کنم اگر رئیس‌جمهور شما با ما دیدار کرد بگویید سروپا به خدمت امام هم برسیم. به والله این شدنی است.» او در این بخش از صحبت خود، به موضوع صلح اوکراین اشاره کرد و گفت: «همانطور که با دشمنان خودشان مثل آقای پوتین نشنستند و می‌گویند دو استان اوکراین را به پوتین پیشنهاد دادند.»

این موج خروشان از سال ۵۸ برخاست



علی شمشکانی، نماینده مقام رهبری در شورای دفاع کشور با انتشار ویدئویی از دوران جنگ ۱۲ روزه، در توییتر نوشت: «پنجم آذر یادآور این حقیقت است که بسیج یک نام نیست؛ همان بغض شیردخت ایرانی است در میانه جنگ با رژیم صهیونیستی. صدای لرزان و پیرامیدش فریاد می‌زند: موج خروشان که از ۵۸ برخاست، قدرتی است که هنوز در دل این نسل نفس می‌کشد؛ ایمانی که نه دستور می‌خواهد، نه نمایش، فقط عشق به ایران.»

دوران ظلم آمریکا و اسرائیل به سر خواهد رسید



شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله لبنان نیز با صدور پیامی فرارسیدن روز بسیج مستضعفین را تبریک گفت. در بخشی از این پیام آمده است: «هر اندازه بحران‌ها شدت یابند، سرانجام گشایش حاصل خواهد شد و دور باطل تجاوز رژیم صهیونیستی و آمریکا به پایان خواهد رسید. بدانید که پیروزی دو گونه است: پیروزی در دل، و پیروزی بر دشمن. پس هر کس در دل و ایمان خود پیروز شود، بی‌تردید بر دشمن خویش نیز پیروز خواهد شد، حتی اگر این اقدام با گذشت زمان باشد.» قاسم تأکید کرد: «پایدار باشید تا به شرافت عزت دست یابید، زیرا عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است و بی‌تردید حزب‌الله، مقاومت اسلامی و بسیج آن، حاملان پرچم امام مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) در مسیر عدالت و رستگاری در دنیا و آخرت‌اند.»



جواد نیک‌بین نماینده کاشمر هم گفت: «خواهش می‌کنم بر مردم منت نگذاریم، نگوئیم بنزین را ارزان می‌دهیم. وقتی یک خودرویی که قیمت جهانی آن ۱۰۶ هزار دلار است، در کشور با قیمت ۳۰ تا ۵۰ هزار دلار فروخته می‌شود، مردم در واقع پول رهن خودرو را می‌پردازند. اگر تفاوت قیمت جهانی تا قیمت داخلی را محاسبه کنیم، سهم هر لیتر بنزین برای مردم بیش از ۱۸۰ هزار تومان تمام می‌شود؛ پس ادعای ارزانی بنزین درست نیست. افزایش قیمت بنزین نه جلوی قاچاق را می‌گیرد، نه واردات را کاهش می‌دهد؛ بلکه قاچاق را افزایش می‌دهد و موج جدید تورم به بازار تزریق می‌کند و مردم بیش از همه آسیب می‌بینند. از رئیس‌جمهور تقاضا داریم جلوی این مصوبه را بگیرند؛ شما وعده داده‌اید بنزین گران نخواهد شد، بر وعده خود بایستید.»

تصمیم دولت غلط است



محمدرشیدی، نماینده کرمانشاه با انتقاد شدید از نحوه اجرای کالابرج الکترونیکی و سیاست بنزینی دولت، این اقدامات را موجب فشار مضاعف بر معیشت مردم دانست و خواستار اصلاح فوری رویکردهای اقتصادی دولت شد. او گفت: «امروز مسئله بنزین یک مسئله بسیار مهم است. این تصمیم غلطی است که دولت گرفته است؛ ماشینی که ۱۴ یا ۱۵ لیتر مصرف می‌کند به مردم داده‌اید، بعد می‌خواهید بنزین را هم گران کنید؟ دست بکشید از این سیاست‌های غلط. هم به مردم چوب می‌زنید، هم می‌گویید پیاز بخورند و هم جریمه شوند. اجازه دهید مردم از ماشین‌های روز دنیا با مصرف کم و خودروهای هیبریدی استفاده کنند، بعد بنزین را گران کنید. این سیاست غلط است و ما قطعاً مخالف هستیم و مجلس در مقابل این سیاست خواهد ایستاد.»



سیدمرتضی محمودی، نماینده تهران هم طی تذکری شفاهی گفت: «گران کردن بنزین، گردن پولدارها و ثروتمندان را کلفت‌تر می‌کند از طرفی کمر مردم مستضعف و طبقات پایین را می‌شکند. شما قبلاً از اینکه سراغ گران‌سازی بنزین بروید، باید اول مشخص کنید چه کسانی در مقابل انتقال سهمیه به کارت بانکی و کد ملی ایستاده‌اند. این موارد را درست کنید. قاچاق گسترده و حساب‌شده سوخت توسط چه کسانی هدایت می‌شود. باید با این موارد برخورد کنید. از طرفی باید مشخص شود که چه کسی در مقابل واردات خودروهای با کیفیت و مصرف پایین ایستاده است.»

عکس نوشت

«موز» رو کامنت کن

ماجرای کلاغ و آلودگی هوا / شماره دوم

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار

چهارشنبه صبح از خانه که بیرون می‌زند رنگ پشت زنگ. تلفن پشت تلفن. یک روز قبلی که کلاغ را به خانه راه داده بود فکر نمی‌کرد قرار است چه بلایی سرش بیاید. گمانش این بود که یک گوشه می‌نشیند و نون ماستش را می‌خورد. اما همین‌که به خانه برگشت دید آبی سیاه، پارتترش را هم دعوت کرده و روی میز ناهار خوری دارند دل می‌دهند و قلمه می‌گیرند. شنیده بود که کلاغ‌ها با هوشند اما نه اینقدر...

روی گوشی شماره عجیبی افتاده. اما چه کسی می‌تواند باشد؟ مرد: الویفر مایمید. کلاغ: سلام داداش، پسورد کامپیوترت رومی خواد چه کار؟ مرد: بله؟ پسورد کامپیوترت رومی خواد چه کار؟ کلاغ: شما بدید. برای به‌امر خیره. راستش همین که شما پات روزا خونه گذاشتی بیرون یک «میگ ۲۹» از جلو پنجره رد شد. هر چی به این دختر می‌گم بداری چه چی تو آسمون بزنم ببینم چه خبره، نمی‌داری. می‌خواد اخبار رو چک کنه. خیالش راحت بشه. جان داداش بده. حالا من هیچی این بچه‌نگران خانوادشه.

#\$@mir@#۸۸۲۲\$

کلاغ: داداش پسورد بانک مرکزیه؟

مرد: بی‌نمک نشو. من رو خانواده حساسم. والا لپ‌تاپ مثل مسواک یک‌وسیله‌شخصیه. کلاغ: ای بابا شما آدمیزادها چقدر ادا و اطوار دارید. کاش زودتر گفته بودی. خدا شاهد من نمی‌دونستم مسواک هم شخصیه. راستش ما

دیشب مسواک که نیاورده بودیم. با مسواک شما زدیم. الان هم گفتیم که به وقت مدیون شما نشیم. مرد: ای نکبت. یعنی چی که نمی‌دونستم. تو میگ ۲۹ روری هوا می‌زنی. لپ‌تاپ هم که می‌خوای بری اخبار رو چک کنی. فقط بخش مسواک رو نمی‌دونستی؟ ببین من اعصاب معصاب درست و درمون ندارم. جل و پلاستون رو جمع کنید و بزنید بیرون. الو... الووووو... کلاغ گوشی را قطع می‌کند. بلافاصله اخبار را چک می‌کنند. ظاهراً دیشب جنگنده‌های اسرائیل تا نزدیک مرز آمده‌اند و یک غلط‌هایی کرده‌اند. از آن طرف صبح ارتش بیانیه داده که جنگنده‌ای که در آسمان تهران دیده شده ایرانی بوده و برای گشت‌زنی و حفاظت به آسمان پریده. شهر در امن و امان است و شاخص آلودگی یکی دو بار از مرز ۲۰۰ گذشته. کلاغ: خب خدا روشکر به خیر گذشت. پارتتر کلاغ: حالای خواد بری بیرون برو. یکی چیزی هم پیدا کن بیار بخوریم. یخچال این پسر از کف پای بچه تمیزتره. بعیده شب هم که برگرده دست پر بیاد. کلاغ: این گوشه چی نوشته؟ قضیه این «نانوینا» چیه؟ پارتتر کلاغ: اتفاقاتی اینستاگرام به‌آقای کامل توضیح داد. اینستا روباز کنی بهت نشون می‌دم. فقط باید تو کامنت بنویسیم «موز» باقی‌اش ردیفه. کلاغ: ببین ظاهراً این پسر عکاسه. توی روزنامه هم عکس نوشت می‌نویسه. از اینکه آبی گرم نمی‌شه. بیا به همین نانو بگو به عکسی از ما درست کنه پست کنیم توی اینستاگرام. تلفن مرد پشت سر هم زنگ می‌خورد. خودش کرده که لعنت بر خودش باد.

